

سیر تکاملی زبان

۶

نمایش آقای فوای

دبیر محترم دبیرستان نظام

در مقاله قبل مذکور گردید که باسیر تمدن دایره نظم روز روز تنگ تر شده و اثر جای آنرا می گیر و هر چه بزبان های قبل نزدیکتر رویم آثار نظم را بیشتر می بینیم و بنابراین باغلب احتمال ادبیات دوره اولیه تمدن بشری بشکل کلام موزون یعنی نظم تراوش می کرده است.

در تأیید مقاله قبل سه عامل مهم را که درمقدرات نظم و تساط آن ذیمدخل بوده باختصار ذکر میکنیم:

عامل اول - موسیقی است و انسان بحکم ضرورت و اقتضای طبیعت بآن محتاج است. موسیقی بهترین وسیله استراحت فکراست چه برای انسان وحشی و چه برای متمدن کوچک و بزرگ از آن محفوظ میشوند همچنانکه بشر از همان ابتدا که نظر بصحنه پهناور آسمان انداخت و ستاره ها را بظاهر پراکنده و بی ترتیب دید این وضع را پسندیده و درصدد برآمد که آنها را تحت نظم و ترتیب درآورد تا آنکه بالاخره بمرور زمان از عهده برآمد و آنها را دسته بندی کرد و مقام و وظیفه هر یک را مشخص و معین نمود، همانطور از شنیدن صداهای مختلف و غیر منظم و غیر مربوط در عالم طبیعت چیزی نمی فهمید و باین وضع راضی نمی شد تا آنکه بمرور صداها را جور کرد و آنها را در رشته موسیقی کشیده و بدین طریق از بی ترتیبی صداها راحت شد پس موسیقی عبارت از صداهای مختلف است که انسان تحت نظم و ترتیب درآورد است. خلاصه آنکه انسان بحکم ضرورت احتیاج بموسیقی دارد و موسیقی در مورد خود کلام موزون را طلب میکند موسیقی و کلام موزون لازم و ملزوم یکدیگرند. موسیقی بیاد انسان شعر می آورد مثلاً گاهی برای بیاد آوردن قطعه شعری که فراوش کرده ایم بدون تعمد باخود زمزمه میکنیم و بحر آن یا فردی از آن را که در نظر است تکرار میکنیم و رفته رفته بقیه را کالی یا جزئی بخاطر میاوریم. هر وقت شعری را با تأثیر

بخوانیم یادروموقع خواندن آن محظوظ شویم يك آهنگی را با آن همراه می‌کنیم. خواندن يك نغمه ادیب که اشعار خود را در مجلسی میخواند با خواندن ساده و عادی خیلی فرق دارد. اغلب شعر را بالحن میخوانند مثلا شخصی از حافظ فال گرفته و مقصدش کشف معماست. میخواهد وصف الحال را بداند در صورتیکه قصدش محظوظ شدن از شعر نیست و تنها توجه مضمون است و بالفاظ توجهی ندارد غزل را با آواز میخواند. پس کلام موزون موسیقی را دعوت میکند و بهمین طریق موسیقی کلام موزون میطلبد چون در مراحل اولیه تمدن انسان مانند اطفال متمایل به موسیقی بوده و بیشتر دوست داشته تا کلمات را با آهنگ موسیقی ادا کند و در عین حال موسیقی کلام موزون تقاضا مینماید پس کلام موزون قالب تراوش ادبیات بوده است.

تامل دوم - نبودن خط بوده است. در صورتیکه نتوان آثار قریحه و فکر را بوسیله خط و علامات محفوظ داشت تا مردمان دور دست و نسل های آتیه از آن بهره‌مند شوند یگانه و سیاه ضبط و حفظ این آثار همانا حافظه است و بس. این بود که در مراحل اولیه تمدن وقتی که خط وجود نداشت آثار مذکور را حفظ می کردند و از پدر پسر میرسید و چون کلام موزون که در قالب معین باشد بهتر در حافظه میماند و موجبات تداعی در آن بیشتر است بحکم ضرورت ادبیات بشکل آثار منظوم جاوه میگرداند. باین جهت نغمی ها اشعار جشن و امثال آن را در حفظ داشتند و روحانیون (کهنه) اشعار مذهبی سحر و اوراد را بوسیله حافظه نگاه داشته بنسل های آتیه تعلیم میدادند و افراد توده اشعار مربوط بوقایع و حوادث مؤثر زندگی را در حفظ نگاه میداشتند. وقتی که خط بمیان آمد بارگرانی از دوش حافظه برداشته شد و بدین طریق محفوظات بروی سنگ و آجر و استخوان و پوست و بالاخره کاغذ جایگیر شد و بجای مغنی و امثال او ادیب و نویسندگان و کتاب و بجای شنونده خواننده پیداشد. بدیهی است که تغییر این مرکز ثقل در امتداد قرن ها حاصل شده بوقوع پوست و مدتها حافظه و کتاب باهم رقابت داشته اند تا آنکه امروز می بینیم که کتاب حافظه را از رحمت تاریخی خود آزاد نموده است و اگر امروز کسی چیزی را حفظ میکند

نه برای ضرورت و احتیاج از قبیل مقتضیات زهانه‌های سابق است بلکه برای تمرین و تقویت حافظه اقدام باین کار میکنند.

عامل سوم - که مهم‌تر از دو عامل سابق الذکر میباشد، موضوع تهیج و تأثیر شدید است که انسان دوره‌های اولیه معروض تسلط آن بود و حوادث و وقایع و تغییرات محیط را مثل مابا خون سردی و بطور عادی تلقی نمیکرد و هر حادثه برای او تازگی داشته و در مقابل هر تغییری متأثر میشد. انسان آندوره از حیث مشعر و احساس شباهت زیادی با طفل و مردمان غیر متمدن امروز داشت. اطفال و اشخاص عصبانی متهور و در عین حال ترسو هستند و بزودی تحت تأثیر واقع میشوند. اندک ناهلایمی و کمترین نافرمانی طرف، وحشی افریقائی و استرالیاائی را بغضب و گریه دچار میکند. اگر چنین کسی از شما چیزی بخواهد و شما امتناع کنید برافروخته میشود فریاد می‌کشد و بسر و صورت خود میزند و شیون آغاز مینماید. همینکه ناگهان چشمش بچیز شفاف یا درخشانی افتاد از ذوق و شغف در پوست نمیگنجد پس صبر و حوصله و منات را ما از اول نداشته و بمرور زمان در طی تاریخ چندین هزار ساله بدست آورده‌ایم و اجداد ما یقیناً فاقد آن بوده‌اند.

بنابر آنچه گفتیم انسان دوره اولیه همواره معروض احساسات و تأثیرات شدید بوده‌است و چون ابراز و اظهار این تأثیر و احساس طبعاً کلام موزون را دعوت نمیکند تا بتواند با آهنگ، موسیقی همراه گردد اینست که در آن دوره‌ها کلام غالباً در قالب نظم در میآمده‌است. معلوم است که آن زمان کلام موزون تحت قواعد مسلماً امروز در نیامده بود و حدود نظم و ثمر مانند امروز مشخص و جدا نبوده‌است و شرو نظم با هم خیلی نزدیک و پهلو پهلو میزیسته‌اند. رفته رفته هر یک از این دو شکل کلام با سیر تکاملی خود و هیئت و صورتی خاص بخود گرفته و از هم دور شده‌اند. مثل آنکه بسیاری از آثار منظوم دوره‌های گذشته را بدون قافیه مبینیم در صورتیکه قافیه امروز یکی از شرائط و ضروریات کلام موزون میباشد.

حال باید دید که کلام موزون در دوره‌های پیش تحت چه شرائطی ظهور میکرده‌است. برای قیاس این موضوع نظری با طفل و مردمان غیر متمدن امروز می-

افکنیم. وقتی که اطفال بازی می کنند بر حسب غلبه احساسات و تأثرات يك آهنگ موسیقی با کلام خود توأم می کنند. زیرا بمقتضای طبیعت احتیاج بآن دارند. طفل وقتی از خواندن یا شنیدن شعر متأثر می شود که آهنگ موسیقی و حرکات بدنی را بر حسب اقتضا بآن ضمیمه نماید. بهمین واسطه در کود کستانها و امیدارند بچهها شعر را بالحن بخوانند و مفاد اشعار را تا حدیکه ممکن است بوسیله حرکات و اشارات اظهاردارند. اطفال دو سه ساله وقتی حرف میزنند مثل این است که آواز میخوانند. اگر حکایتی نقل میکنند چون خود را بجای پهلوان آن حکایت تصور میکنند حرکات او را اظهار و تکرار میکنند. تقالهام همینطور هستند.

تأثیر شدید کلام موزون را در صورت توأم بودن با موسیقی نه تنها در اطفال می بینیم بلکه در بزرگها هم مشاهده مینمائیم، اذکار و مناجاتهای خود را بعضی از مذاهب مسیحی بالحن و ساز می خوانند. اسلاوهای ارتودکسی مذهب مناجات و سرود مذهبی را در کلیسا مجتمعاً با آواز می خوانند و کاتولیک هادر بعضی ممالک انجیل را بهمراهی ساز تلاوت میکنند.

وقتی که جمعیت صیاد اسکیموئی از صید مراجعت کرده و در خانه برفی اجتماع نموده جشن خود را می گیرند ابتدا هر يك جامی از خون صید نوشیده يك نوع سکری در خود تولید مینمایند. سپس کاهن آلت موسیقی خود را که شباهت بضر دارد بدست گرفته اذکار و اشعاری را که شامل تصویر حالات مختلف شکار است بالحن مخصوص میخواند و بهوای آهنگ موسیقی باین طرف و آن طرف متمایل می شود دیگران بفاصله کمی تحت تأثر واقع شده بعضی از عبارات او را تکرار کرده تکان میخورند و پس از مدت کمی حضار را يك حالتی دست می دهد که از حال و وضعیت عادی خارج و وارد يك عالم خیالی و تصویری میگرددند. پس آنها هم کلام موزون را با آهنگ موسیقی و آهنگ حرکت توأم میسازند.

از آنچه گفتیم معلوم میشود که تحصیل اشتعال و جذبه مخصوص که با اصطلاح اروپائیان جذبه لیریکی باشد وقتی کلام میسر می شود که سه نوع آهنگ (آهنگ کلام موزون - آهنگ صوت - آهنگ حرکت) بهم توأم باشد. اجتماع این سه آهنگ

نه تنها در اطفال و مردمان غیر متمدن مؤثر است بلکه در مردمان متمدن نیز تأثیر شدید می بخشد. وقتیکه رود کی بخواش امرای بخارا بمجلس امیر نصر سامانی آمد تا با اشعار دلکش خود او را از بادغیس بیزار و بصوب بخارا متمایل سازد رود هم در دست داشت، چون اشعار خود را با آهنگ موسیقی بر امیر عرضه کرد بطوری حال او را منقلب ساخت که بنا بقول صاحبان تذکره امیر نصر بی موزه بر اسب نشست و عزیمت بخارا نمود. در بعضی از مذاهب اهل طریقت نیز سماع و رقص برای تولید جذب و اشتعال معمول است

مقصود این است که سه نوع آهنگ سابق الذکر یعنی آهنگ سخن (کلام موزون) و موسیقی و آهنگ حرکت در انسان یک جذبۀ شعری تولید میکند (با اصطلاح اروپائیان این آهنگ «Rythme» نامیده می شود) و اگر این آهنگ ها را امروز با سم نظم و موسیقی و رقص از هم دیگر جدا می بینیم و انسان امروز از هر یک آنها جدا گانه محظوظ می شود این در نتیجه سیر و تأثیر تمدن است که بر لطافت ذوق و شدت احساسات لطیف و مدارک افزوده است. تمدن این سه برادر را از هم جدا کرده و استعداد تفکیک و محظوظ شدن از آنها را بمارزانی داشته است.

چون انسان دوره های پیش از حیث مشعر و احساس شباهت با اطفال و مردمان غیر متمدن داشته از این رو می توانیم قیاس کنیم که کلام موزون را با آهنگ موسیقی و در موارد امکان و اقتضا با آهنگ حرکت نیز توأم می ساخته است و مانند امروز جدا نمی کرده است

معالجه با اشعه « انفراروژ »

امروزه با اشعه « مادون قرمز » « Infra-rouges » نتایج مهمی در عکاسی و معالجات طبی گرفته اند. مخصوصاً در امور طبی اشعه مزبور نتایج مهم و قابل ملاحظه ای نشان داده که از آن جمله است تسکین اغلب از اقسام دردها.

ولی باین نکته باید متوجه بود که اشعه مزبور گاهی سبب هلاکت نیز میگردد یعنی اگر بدون احتیاطهای لازمه و با اسباب های ناقص آنرا بکار ببرند مایه خطر میشود. ولی اخیراً بعضی از لابراتوارهای فرانسه موفق شده اند که مولد نوری « Générateur » بسازند که عملیات با آن نه بعمل کننده صدمه ای برساند و نه بمریض. این دستگاه طوری ترتیب داده شده است که با آن میتوان مقدار معینی از اشعه را که در مورد خاص باید استعمال شود تهیه کرد و از مصرف قوایی که بیهوده صرف میشود جاوگیری نمود. اهمیت این دستگاه بحدی است که بعد از این هیچ طبیعی نمیتواند از داشتن آن صرف نظر کند زیرا که از آن نتایج مهمی میتوان در معالجه زخمها، عفونتهائی که در ظاهر جلد دیده، میشود، بی نظمی های جهاز دوران دم، روماتیسم های مزمن، دردهای قطن، امراض بطنی و اوجاع عصبی بدست آورد.